نمایش «فلیک» به کارگردانی حسن معجونی آغاز شد

نمایش «فلیک» به کارگردانی حسن معجونی و با حضور نوید محمدزاده از ۱۹ تیر اجرای عمومی خود را پردیس تئاتر شهرزاد آغاز کرد. گروه تئاتر «لیو» از ساعت ۱۹:۳۰ روز سه شنبه ۱۹ تیر جدیدترین نمایش خود را با عنوان «فلیک» در سالن شماره دو پردیس تئاتر شهرزاد روی صحنه برد. «فلیک» نوشته «آنی بیکر» و ترجمه بهرنگ رجبی با کارگردانی حسن معجونی اجرا می‌شود و نوید محمدزاده، ستاره پسیانی، حسین حسینیان و برنا انصاری در این نمایش به ایفای نقش می‌پردازند. «فلیک» روایتگر روابط انسانی سه جوان در سینمایی قدیمی به نام فلیک است. مهدی چاکری دراماتورژ، شایلان عشایری طراح لباس، صبا کسمایی طراح نور، سیاوش البخشی نائینی دستیار کارگردان و برنامه ریز از جمله عوامل این اثر نمایشی هستند. نمایش «فلیک» هر روز ساعت ۱۹:۳۰ اجرا می شود و در روزهای پنجشنبه و جمعه ۲۱ و ۲۲ تیرماه نیز در دو نوبت ۱۹:۳۰ و ۲۲ به صحنه می‌رود.

ابوالحسن داودی از فیلم «هزارپا» می‌گوید

به خاطرات دهه ۶۰ تکیه کردیم

ابوالحسن داودی همزمان با اکران «هزارپا» گفت: «سعی کردم شرایطی را به وجود بیاورم که تماشاچی دو ساعت در موقعیتی قرار بگیرد که از بحران عمیقی که او را فرا گرفته، خارج شود و آن را فراموش کند، این حداقل کاری است که من می‌توانستم برای مخاطب انجام دهم.» کارگردان فیلم «هزارپا» که این روزها بر پرده سینماهاست از شرایط ساخت فیلم کمدی گفت و از اینکه چرا ۱۸ سال بعد از «نان، عشق، موتور ۱۰۰۰» فیلم کمدی نساخته است و این روزها با چه دغدغه‌ای فیلم کمدی ساخته و همچنین از دغدغه‌های صنفی و برخی حاشیه‌های سینما سخن گفت. متن گفت‌وگوی ایسنا با ابوالحسن داودی را در ادامه می‌خوانید.

شما یک مقطع طولانی بعد از ساخت فیلم «نان، عشق، موتور ۱۰۰۰» تاکنون، فیلم کمدی نساختید؛ این در حالی است که در سال‌های اخیر گیشه سینمای ایران را فیلم‌های کمدی داغ کرده‌اند، چرا بعد از ساخت فیلم‌هایی چون «تقاطع»، «زادبوم» و «رخ‌دیوانه» دوباره سراغ ساخت فیلم کمدی رفتید؟

بعد از ساخت و نمایش موفقیت‌آمیز فیلم «نان، عشق، موتور ۱۰۰۰»، موقعیت ویژه‌ای برایم به وجود آمد. طبق عادت سینمای ایران که سینمایی محتاط و دست به دهان است و دائما دنبال کارهای امتحان پس داده است پیشنهادات زیادی برای تهیه و سرمایه‌گذاری به من شد. اما دو عامل باعث شد که در مقابل این جریان مقاومت کنم و تا هجده سال بعد هم فیلم کمدی نساختم. دلیل اولش این بود که برایم مسجل شده بود این طی دوباره مسیر در کوران موفقیت یک کار، رفتن به قهقرا و سرسره‌ای است که فیلمساز برای سقوط خودش انتخاب می‌کند. خوابیدن در باد موافق کار به اصطلاح به سامان رسیده، چه از نظر ارتباط با مردم و فروش و چه از نظر جلب توجه منتقدان و جشنواره‌ها، باعث می‌شود که ناخودآگاه در فیلمساز غروری ایجاد شود که احساس کند این کار را به اندازه کافی بلد است و نیازی به تجربه‌های جدید ندارد. در این به زمینه به یقین رسیده‌ام که این شرایط زمینه سقوطی خواهد بود که دیگر فیلمساز نمی‌تواند از تاس لغزنده آن خارج شود.

یعنی این اتفاق باعث به تکرار رسیدن فیلمساز می‌شود؟

بله، خودش را به تکرار و قهقرا می‌کشاند، یعنی وقتی شما کاری را انجام می‌دهید و دوباره همان را تکرار می‌کنید، ناخودآگاه به طرف سطحی‌نگری سوق داده می‌شوید. چون فکر می‌کنید کار را بلدید بنابراین ساده انگارانه‌تر به آن می‌پردازید. اینها باعث می‌شود که فیلمساز با نزول کاری روبه‌رو شود و به تدریج و عملا به فیلمسازی تبدیل شود که دورانش به اتمام رسیده و موقعیتش به گونه‌ای می شود که حتی امکان برگشت به موفقیت‌های قبلی را از دست بدهد. دلیل دومی که باعث شد صادقانه در برابر این جریان مقاومت کنم، این واقعیت بود که اصولا شروع کارم در سینمای کمدی خیلی تصادفی شروع شده بود. یعنی از ابتدا هم ژانر مورد علاقه خودم و آن سبکی که اشتیاق تجربه و تداومش را داشتم، فاصله بسیار زیادی با سینمای کمدی داشت. در آن زمان ترجیح می‌دادم به خاطر بخشی از تحصیلاتم که جامعه شناسی بود، در زمینه ژانرهای ملودرام و اجتماعی فعالیت کنم، اما در فیلم «سفر جادویی» به شکل کاملا تصادفی وارد طرحی شدم که اگر به حالت عادی می‌خواستم تصمیم گیری کنم، هیچ گاه وارد آن نمی‌شدم. بنابراین موفقیتی که در «سفر جادویی» به وجود آمد و بعد هم در فیلم «جیب‌برها به بهشت نمی روند» و «من زمین را دوست دارم» ادامه پیدا کرد، ناخودآگاه مرا به عنوان یک فیلمساز کمدی، به جامعه هنری شناساند. به یقین بزرگترین تجربه‌ای که به کمکم آمد، شکست سختی بود که در فیلم «بوی خوش زندگی» خوردم! یک فیلم کمدی خیلی سخت و پر از گرفتاری و مسائل پشت صحنه که اصلا آن طوری که می‌خواستم در نیامد و شکست بدی نیز در ارتباط با مردم و گیشه سینما خورد اما تجربه بسیاری برای من به وجود آورد و این تجربه همانی بود که گفتم و اینکه چگونه موفقیت یک فیلمساز، بدون مراقبت از خودش، می‌تواند باعث نزول او شود. بحث دیگری که برایم خیلی اهمیت داشت، این بود که اصولا در سینمای ایران، ژانر کمدی کم‌بهاترین و کم‌ارزش‌ترین سبک فیلمسازی به لحاظ اعتبار بود و هنوز هم هست. یعنی ناخودآگاه در ذهن همه مسئولان و سینماگران به این شکل در آمده که سطحی‌ترین و دم‌دست‌ترین شکل سینما، کمدی است. در طول این سال‌ها پیشرفت‌هایی در عرصه فیلمسازی تجربی و فیلم‌های مخاطب‌پسند ایجاد شده بود اما سینمای کمدی کمترین پیشرفت را به لحاظ کیفیت پیدا کرده بود و در واقع به نوعی جا افتاده بود که سطح خواست مردم همین است و برای سرمایه‌گذاران این بخش مسجل شده بود که باید روی کف سلیقه مردم سرمایه‌گذاری کنند و این چیزی بود که من بعد از آن فیلم شکست خورده، به شدت از آن پرهیز می‌کردم. بعد از «بوی خوش زندگی»، ترجیح دادم مدتی به سمت کمدی نروم. پیشنهاد فیلم «نان، عشق، موتور ۱۰۰۰» به شکلی کاملا تصادفی پیش آمد، بگونه‌ای که شکل اجرایی آن بیشتر شبیه به یک فیلم تجربی بود. یعنی فرصتی پیش آمد که من بتوانم یک فیلم تازه را در حیطه‌ای جدید با مضامین روز جامعه تجربه کنم که در آن، هم زمینه‌های سیاسی و هم موضوعات اجتماعی با لحن جدیدی ارائه می‌شدند. استقبالی که از فیلم «نان، عشق، موتور ۱۰۰۰» شد، همچنان تجربه ساخت فیلمی مثل «بوی خوش زندگی» را به شکل جدی‌تری جلوی چشمم قرار داد و آینه عبرت شد تا از حضور دوباره در این مسیر پرهیز کنم. بعد از آن نیز در اولین فرصت پیش آمده به سراغ سینمای اجتماعی رفتم و فیلم «تقاطع» را ساختم. و نیز «زادبوم» که جوانمرگ شد! بعد از موفقیت‌های فیلم «رخ دیوانه» طبق همان رسمی که در سینمای ایران وجود دارد، دوباره پیشنهاداتی برای ساخت فیلم‌هایی جوانانه، غیرخطی و اجتماعی به من شد که با قاطعیت بیشتری از آن پرهیز کردم. این تفکرات هنوز هم در ذهن من وجود دارد.

تا جایی که می‌توانستیم از جهت‌گیری سیاسی و عقیدتی دوری کنیم؛ یعنی از اینکه چه کسی آدم بد یا خوبی است فاصله بگیریم و در داستان به خاطرات تلخ و شیرینی که از دوران دهه ۶۰ باقی مانده است، تکیه کنیم

شرایط خاص اجتماعی امروز جامعه ما که در سال‌های اخیر تشدید شده و رو به بحران رفته، باعث شد که بعد از ۱۸ سال، دوباره به سمت کمدی کشیده شوم. دلیل عمده‌ای که به سمت ساخت «هزارپا» رفتم این بود که احساس کردم جامعه ما به لحاظ شرایط اجتماعی بسیار پسرفت کرده و گسترس فضای ناامیدی در ملت و همچنین احساس عسر و حرجی که در مردم ایجاد شده، این مسئولیت را برگردن من فیلمساز انداخته که به جای تصویر کردن واقعیات تلخ و گاه آزاردهنده جامعه، تصویری را ایجاد کنم که در درجه اول همانند اوقات فراغتی واقعی برای مخاطبان باشد. البته نه بر اساس کف سلیقه آنان بلکه تا جایی که در توانم باشد آن را بالا بیاورم. بنابراین حدود ۹ ماه با نویسندگان فیلمنامه کار کردیم و بخش‌های متعددی به این فیلمنامه اضافه و یا کم شد.

با پیشنهاد فیلمنامه «هزارپا» برای ساخت کمدی انگیزه‌تان جدی شد؟

در ابتدا تصمیم اولیه‌ام بر این بود که ادامه فیلم «نان، عشق، موتور ۱۰۰۰» را بسازم و سرنوشت شخصیت‌های آن فیلم که ۱۸ سال قبل در آن شرایط و فضای جامعه امیدوارتر بودند و نسبت به وقایع سیاسی و اجتماعی خوش‌بین‌تر را بیان کنم و بگویم اکنون اگر آنها بخواهند در واقعیت زندگی‌شان را ادامه بدهند کجا هستند و در چه شرایطی به سر می‌برند. نتایج آن سوژه برایم بسیار جذاب بود البته همان تیم نویسندگی «هزارپا» اکنون در حال نوشتن داستان «نان، عشق، موتور ۱۰۰۰» جدید هم هست. چیزی که عجیب بود این بود که در نگارش طرح‌ها، به جای طنز سرخوشانه فیلم «نان، عشق، موتور ۱۰۰۰»، طرح‌های جدید به سمت یک نوع طنز سیاه پیش می‌رفت. این اتفاق از شرایط روحی روانی ما و کل فضای جامعه نشات می‌گرفت. گویی سیطره یک جور بی‌اخلاقی جاری شده در جامعه آنقدر گسترش یافته و عادی شده که به فضلیت‌های اخلاقی تبدیل شده است. این فضا به گونه‌ای غالب شده که احساس کردم تاثیر خودش را بر نگارش فیلمنامه گذاشته است به همین دلیل ترجیح دادم قبل از این که به آن فیلم بپردازم، اثری را بسازم که از غلبه این فضاها پرهیز کند. البته با توجه به زمینه کاری‌ام در سینما، گریزی نداشتم که مشکلات جامعه را هم در آن فیلم بیاورم اما این خود به خود فیلم مرا از هدف اولیه که ایجاد لحظاتی شاد، برای تماشاچی مصیبت زده در این زمانه بود، دور می‌کرد.

فیلمنامه «هزارپا» را سه نفر نوشتند، آیا این روند کار شما را به عنوان کارگردان سخت نکرد؟ و در واقع شما از کدام مرحله وارد این پروژه شدید؟

این سه نفر که نوشتن فیلمنامه را بر عهده داشتند قبلا هم با هم کار کرده بودند. شیوه آن‌ها نیز به این شکل بود که من به همراه این سه نفر در جلسات حضور پیدا می‌کردیم اما در نهایت با یکی از آن‌ها در تماس بودم. من به عنوان کارگردان تصمیم گرفتم به شکل مستقیم به عنوان یک فیلمنامه‌نویس وارد کار نشوم یا اینکه خودم فیلمنامه را ننویسم اما در عین حال نظارت کاملی بر آن داشته باشم. این اتفاق در فیلم «رخ دیوانه» افتاد و چیزهایی که من دوست داشتم را با جزئیات به فیلمنامه‌نویس منتقل می‌کردم. خوشبختانه این شرایط برای «هزارپا» نیز به وجود آمد و فیلمنامه ابتدایی آن تغییرات فاحشی کرد و شخصیت‌های زیادی حذف یا اضافه شدند. وجه اصلی و تفاوت مهم آن به لحاظ روح حاکم بر فیلمنامه، این بود که تا جایی که می‌توانستیم از جهت‌گیری سیاسی و عقیدتی دوری کنیم؛ یعنی از اینکه چه کسی آدم بد یا خوبی است فاصله بگیریم و در داستان به خاطرات تلخ و شیرینی که از دوران دهه ۶۰ باقی مانده است، تکیه کنیم.

نقد سریال

مروری بر سریال «گاهی به پشت سر نگاه کن» به بهانه پخش از «آی فیلم»

سریالی برای جامعه امروز

سید رضا صائمی

پیش از هر چیز باید عنوان این سریال را به ماموریت و کارکرد شبکه «آی فیلم» نسبت داد. به این معنا که شبکه آی فیلم با بازپخش سریال‌های تلویزیونی به این گزاره در حوزه نمایش دامن زده و آن را برجسته می‌کند که گاهی باید به پشت سر نگاه کرد و نگاهی دوباره به سریال‌های که در گذشته پخش شده انداخت. این بازبخش به بازخوانی و رمزگشایی مجدد این آثار کمک کرده و چه بسا به تعریف و تازه ای از آنها می‌رسد.

در این خوانش مجدد می‌توان ظرفیت‌های تازه‌ای را کشف کرد که قبلا متوجه‌اش نبودیم و به ایده‌هایی رسید که در دیده‌های گذشته پنهان مانده است. این خاصیت دست کم برای نگارنده و همکارانش که به تحلیل آثار نمایشی می‌پردازند فرصت مغتنمی است که آی فیلم فراهم می‌کند. در ایام ماه مبارک رمضانی که پشت سر گذاشتیم یک جوک یا لطیفه درباره امین تارخ ساخته شد که او ده سال است که در سریال‌های مناسبتی گول شیطان را می‌خورد و هنوز به خودش نیامده. یکی از مصادیق این لطیفه می‌تواند همین سریال «گاهی به پشت سر نگاه کن باشد» که در آن نیز امین تاریخ در نقشی که ایفا می‌کند باز هم فریب شیطان را می‌خورد و این البته می‌تواند حاوی گزاره و هشدار اخلاقی مهمی باشد که فارغ از شوخی‌های مجازی بر این نکته تاکید دارد که آدمی همواره در معرض لغزش‌های انسانی و وسوسه‌های شیطانی نیست و هیچ کس تضمینی درباره فریب‌های او ندارد. این گزاره را می‌توان به مثابه یک موتیف مضمونی در بسیاری از سریال‌های مناسبتی از جمله «گاهی به پشت سر نگاه کن» صورت‌بندی کرد.

«گاهی به پشت سر نگاه کن» را می‌توان در ذیل سریال‌های ماورائی قرار داد که در آن عنصر شیطان یا نیروی شیاطین در فریب انسان نقش برجسته دارد اما در اینجا شیاطین نه از عالم غیب که در جهان واقعی و ملموس و در چهره انسانی بروز و ظهور می‌کند. شیاطینی که از طریق قدرت مادی و در اینجا دقیقا به واسطه پول و سرمایه، جلال تابش (امین تاریخ) را فریب داده و دچار انحراف می کنند.

اتفاقا این تمهید دراماتیک یعنی بهره‌گیری نمادین از مفاهیم غیبی و ماورایی و صورت‌بندی آنها در قالب و ساختاری داستانی که سویه زمینی و ملموس دارد از حیث تاثیرگذاری بر مخاطب و انتقال پیام بیش از سریال‌های ماورایی که به شکل مستقیم به سراغ عالم و اسرار غیب می‌روند و شاید به دلیل بهره‌گیری از جلوه های ویژه از جذابیت‌های بصری هم برخوردار باشند، می‌تواند مفاهیم اخلاقی را به باور مخاطب نشانده و روایتی اثربخش تر از یک موقعیت اخلاقی را ترسیم کرده و به تصویر بکشند.

از این حیث می‌توان «گاهی به پشت سر نگاه کن» را سریالی اخلاق محور دانست که در بستر ساختاری رئالیستی و با لحنی اجتماعی روایت می‌شود. ماجرای یافتن یک عتیقه توسط دو خلافکار و تلاش برای رسیدن به مرز و گره خوردن آنها با کاروان کمک به زلزله‌زده‌ها به مسئله ورشکستگی کارخانه و کشمکش میان مدیران کارخانه و دشمن‌های آنها گره می‌خورد در یک صورت دوگانه، قصه ظاهری فیلم روایت شود. فراز و فرودها و تعلیق پذیری قصه کمک می‌کند تا مازیار میری بتواند در گام اول مخاطب را با ذات قصه خود درگیر کرده و آنگاه از پس آن و در یک فرآیند تدریجی و تکامل به شکل گیری و اثربخش کردن پیام اخلاقی آن دست بزند. فارغ از اینکه چقدر این شیوه به اثربخشی لازم رسیده فرم و ساختار روایی سریال واجد جذابیت‌هایی دراماتیکی است که باید در تولید مجموعه‌های مناسبتی به آن توجه جدی داشت.

فارغ از سویه اخلاقی باید به اهمیت سویه اجتماعی و اقتصادی سریال هم اهتمام داشت و آن را نقطه قوت سریال دانست. اتفاقا از این حیث، انتخاب این سریال از آی فیلم برای بازپخش در سالی که به حمایت از کالای ایرانی نامگذاری شده هوشمندانه به نظر می‌رسد. فارغ از اینکه این سریال یک ملودرام خانوادگی است که در بستر موقعیت و اتمسفری اخلاقی روایت می‌شود، حمایت از تولیدات داخلی و نخبگان جوان ایرانی نیز در آن و در دل قصه‌ای که روایت می‌کند برجسته شده و به نوعی شکل و الگویی از سبک زندگی ایرانی-اسلامی را به شکل مصداقی به تصویر می‌کشد.

واقعیت این است که نمایش یکی از کارآمدترین ابزارهای فرهنگی و فرهنگ‌ساز برای تبدیل یک شعار به شعور و کنش عمومی است و تولید و نمایش سریال‌هایی با محوریت مفاهیمی مثل حمایت از تولید کالای ایرانی می‌تواند نقش موثری در تحقق این شعار داشته باشد. «گاهی به پشت سر نگاه کن» این کارکرد ضمنی را در پس سویه دراماتیک قصه‌اش عملی می‌کند. مفاهیم برساخته این موقعیت اقتصادی که در سریال می‌بینیم بر محور امانتداری و رعایت حلام و حرام و کسب رزق و روزی خداپسندانه است که از این حیث می‌توان آن را با سریال «برادر» که پیش از این در شبکه آی فیلم بازپخش شد در یک طیف قرار داد.

شخصیت اصلی قصه «گاهی به پشت سر نگاه کن» جلال تابش است که یک کارگاه کوچک سیلندرسازی دارد که از درآمد اندک آن زندگی خانواده‌اش می‌گذرد. جلال از پدر مرحومش آموخته که رزق و روزی حلال ولو اندک بر سر سفره اش ببرد و ذره ای در کارش دچار وسوسه و کسب مال شبهه ناک نشود. قصه‌ای که این روزها باید بسار از آن گفت و شنید و ما شاید بیش از هر زمانی نیاز داریم تا گاهی به پشت سر نگاه کنیم همچنان که گاه به آسمان می‌نگریم.

جرج کلونی» تصادف کرد

نخستین تصاویر از صحنه تصادف «جرج کلونی» منتشر شد. این بازیگر با موتورسیکلت به یک ماشین سواری برخورد کرد و به بیمارستان منتقل شد.

به گزارش خبرآنلاین به نقل از دیلی میل، جرج کلونی سه‌شنبه ۱۹ تیر با موتورسیکلت تصادف کرد و مجروح شد. او با یک مرسدس‌بنز برخورد که راننده‌اش فردی ۶۰ ساله بود. به گفته منابع محلی در ساردنیای ایتالیا این بازیگر ۵۷ ساله از منزل خود با موتور به صحنه فیلمبرداری سریال «Catch ۲۲» سواری می‌کرد که دچار حادثه شد. این تصادف حوالی ساعت ۷ صبح به وقت محلی روی داد و در آن جرج کلونی با سر به شیشه جلوی ماشین برخورد کرد و پس از آن به زمین افتاد. خوشبختانه بازیگر «۱۱ یار اوشن» در این حادثه آسیب جدی ندید و پس از درمان اورژانسی در صحنه به بیمارستان منتقل شد. سخنگوی کلونی اندکی بعد از حادثه اعلام کرد که این بازیگر از بیمارستان مرخص شد و برای استراحت به منزلش منتقل شده است. این بازیگر دچار شکستگی نشد اما به دلیل آسیب‌دیدگی در ناحیه لگن، پهلو و زانو باید مدتی استراحت کند. پلیس ایتالیا تحقیق در مورد علت تصادف موتورسیکلت جورج کلونی را آغاز کرده است. جورج کلونی، ۵۷ ساله قرار است تابستان امسال را به همراه امل کلونی، همسرش در ساردینیا سپری کند. این ستاره سینما که در فیلم‌هایی همچون «آه برادر کجایی»، «یازده یار اوشن»، «مایکل کلایتون» و «بعد از خواندن بسوزان» ایفای نقش کرده تاکنون برنده دو جایزه اسکار شده است. یکی از این جایزه ها برای بازی در فیلم «سیریانا» به وی اهداء شده است. او همچنین برای تهیه فیلم «آرگو» به کارگردانی بن افلک مجسمه طلایی اسکار را دریافت کرده است.

وی تلاش‌های بشردوستانه گوناگونی نیز انجام می‌دهد از جمله کوشش برای چاره‌یابی نزاع دارفور، گردآوری پول برای قربانیان زمین‌لرزه ۲۰۱۰ هائیتی و ساخت فیلم‌های مستند هم‌چون «شن و اندوه» برای افزودن آگاهی در مورد بحران‌های جهانی. در روز شنبه ۲۳ آوریل ۲۰۱۶، جرج کلونی به همراه همسرش به ارمنستان سفر کرد تا در مراسم یکصد و یکمین سالگرد نسل‌کشی ارمنی‌ها به دست دولت ترکان عثمانی شرکت کند.

«پارسیگویان » هدیه رادیو ایران به فارسی زبانان

رادیو ایران به تازگی برنامه‌ای را روی آنتن برده است که به حوزه وسیع فارسی زبانان تعلق دارد و فراتر از مرزهای جغرافیایی به موضوعاتی می‌پردازد که به فارسی زبانان دنیا از کاشغر تا کابل و از بخارا تا سمرقند و از تهران تا کابل و تا مرزهای بالکان وسعت دارد.

روزگاری وسعتی به اندازه یک قاره به زبان فارسی سخن می گفتند و هم‌اکنون نیز آثار همزبانی و همفرهنگی در کشورهای مختلف وجود دارد. یدالله گودرزی مدیر گروه فرهنگ و اندیشه رادیو ایران در این باره گفت: «یکی از موضوعات مد نظر محمد جعفر محمدزاده مدیر رادیو ایران، پرداختن به گستره فارسی‌زبانان است که «پارسیگویان» با عنایت به همین امر، طراحی شده است.» از طرفی رادیو ایران به عنوان نگهبان زبان فارسی سعی در نهادینه کردن پاسداشت زبان فارسی دارد و این برنامه هم یکی از فعالیت های رسانه ای رادیو ایران در این راستاست. به زودی در هر برنامه «پارسیگویان» یک اثر مکتوب فارسی که در کشورهای دیگر وجود دارد معرفی خواهد شد و خبر آن به اطلاع گویشوران فارسی خواهد رسید. در این قسمت اثر «شگرف نامه» معرفی می شود که اثری به زبان فارسی است و سفرنامه یک هندوستانی به اروپا است.این اثر را امید سپهری راد تصحیح کرده است. در برنامه «پارسیگویان» این هفته میر جلال‌الدین کزازی از عشق تاجیکان به زبان فارسی سخن خواهد گفت.

دو تن از دانشجویان روسی و کره‌ای که زبان آموز فارسی هستند با لهجه شیرین خود به فارسی سخن می‌گویند و ترانه‌هایی از تاجیکستان و افغانستان به مخاطبان تقدیم خواهد شد. در این برنامه صفر عبدالله از ازبکستان و خانم مهجور که هر دو از مهمانان کنگره «عرس بیدل» بوده‌اند از ایران و زبان فارسی می‌گویند. «شاه منصور شاه میرزا» نماینده فرهنگی تاجیکستان هم از فعالیت‌های فرهنگی خود خواهد گفت. یدالله گودرزی افزود: «سعی می‌کنیم ترانه‌هایی مشترک با هنرمندان فارسی زبان افغان و تاجیک و ... تولید و از رادیو ایران تقدیم مردم کنیم». برنامه «پارسیگویان» جمعه ها ساعت ۲۳ از رادیو ایران پخش می‌شود و تهیه کننده آن محمد اسماعیل‌پور و گوینده آن حسن همایی است.

جمشید مشایخی تا شنبه در بیمارستان است

روند درمان جمشید مشایخی مثبت ارزیابی شده و باید تا روز شنبه۲۳ تیر در بیمارستان بستری باشد.

سام مشایخی (پسر جمشید مشایخی) در گفت‌وگو با ایلنا، با اشاره به آخرین وضعیت مشایخی گفت: «پدرم به دلیل مشکلات گوارشی و درد از ناحیه روده و معده در بیمارستان بستری شد و پزشکان در حال مداوای وی هستند.» وی با اشاره به اینکه هیچ گونه جراحی‌ای روی مشایخی انجام نشده است، گفت: «تاکنون پزشکان تشخیص ندادند که نیاز به عمل داشته باشند و عمل جراحی را تجویز نکردند اما امروز پزشک ایشان دوباره وی را ویزیت خواهد کرد و دستورات جدیدی صادر خواهد کرد». فرزند جمشید مشایخی ادامه داد: «براساس تشخیص پزشکان پدرم باید تا روز شنبه ۲۳ تیر در بیمارستان برای تکمیل شدن امور درمانی بستری باشد». وی با تشکر از اهالی خانه سینما، دوستان و علاقمندان جمشید مشایخی گفت: «در طی این مدت افرادی همچون آقایان علی نصیریان، علیرضا تابش، محمود واعظی و کامران ملکی به ملاقات پدرم آمده‌اند. در این میان آقای علی دهکردی هر روز به ملاقات او آمده است.» سام مشایخی ادامه داد: «جمشید مشایخی ممنوع‌الملاقات نیست اما از آنجا که در بخش آی سی یو بستری است، برای راحتی حال بیمار و همچنین تسریع در روند درمان انجام ملاقات با محدودیت‌هایی روبه‌رو است.» بازی جمشید مشایخی در نقش انسان‌های بی‌رحم و همچنین نقش‌های تاریخی همچون «شازده احتجاب»، «کمال الملک» و رضا تفنگچی و رضا خوشنویس در سریال «هزار دستان» نشان از توانایی بازیگری اوست. با این حال، در کارنامه بازیگری او، نقش‌های کم ارزش و گاه بی‌ارزش نیز شاهد هستیم که به گفته خود، پذیرفتن آن نقش‌ها را برای کمک به کارگردان‌ها قبول می‌کند؛ هرچند که به کارنامه بازیگری‌اش لطمه وارد شود. او در سال ۱۳۶۳، بابت بازی در دو فیلم «گل‌های داوودی» و «کمال‌الملک»، برنده سیمرغ بلورین بهترین بازیگر نقش اول مرد جشنواره فیلم فجر شد. مشایخی در سال ۹۳ به عنوان سفیر سلامت چشم و بینایی و در سال ۹۴ به عنوان سفیر سلامت از سوی وزارت بهداشت و دانشکده علوم پزشکی دانشگاه تهران معرفی و به وی تندیس سلامت اهدا شد.

سند و برگ سبز سواری MVM۳۱۵ مدل ۱۳۹۷ رنگ سفید به شماره پلاک ۴۹-۹۹۶ج۶۵ به شماره موتور MVM۴۷۷fyay۰۷۴۲۴۹ وشماره شاسی NATFBAMDVY۱۰۶۳۴۶۲ به نام فرشید مندنی پور مفقود وفاقداعتبار میباشد.

برگ سبز وکارت ماشین سواری پراید مدل ۱۳۸۵ رنگ نقره ای متالیک به شماره پلاک ۴۴-۴۴۸ط۲۵ به شماره موتور ۱۴۷۴۱۷۳ وشماره شاسی S۱۴۱۲۲۸۵۸۱۱۸۸۷ بنام مهدی یوسفی راد مفقود وفاقد اعتبار می باشد.

سند برگ سبز سواری پراید رنگ نقره ای متالیک مدل ۸۷ شماره پلاک ۴۹-۸۹۴ج۴۶ و شماره موتور ۲۶۴۰۸۴۶ و شماره شاسی s۱۴۱۲۲۸۷۵۴۹۷۰۴ به نام جمشید فاطمی پور مفقود و از درجه اعتبار ساقط می باشد.

برگ سبز خودروی سواری پژو ۴۰۵ جی ال ایکس ای مدل ۱۳۸۴ به رنگ نقره ای متالیک به شماره موتور ۱۲۴۸۴۲۰۳۴۶۳ به شماره شاسی ۱۴۲۷۴۳۸۷ به شماره پلاک ۳۲ص۲۷۱ ایران ۷۳ بنام رعنا حوران مفقود و از درجه اعتبار ساقط می باشد.